نگاہ

گپروز

<u>x</u>,

آموزشوپرورشومسألهصلح

ــتەايماين كار راانجام دھ دیگر آموزشی هم که تنها به دنبال شاخصهای کمی و در صد قبولی و میانگیین بالای نمر مهای کلاس است پرورش انسانی مدنی را از دستور خود بيرون مىنهد يادست كم در اولويت نمى گذارد. در ين آموزش تأكيد بــر پرورش متخصص -بەويژه فنی -است تا انسانی مدنی و صلحجو. هم اکنون در آمریکا، موضوعـی به نـام «Liberal Arts مطرح است. استاد داریوش آشوری این اصطلاح را «رشته های فرهنگی»(شُامل ادبیات، تاریخ، فلسفه و زبان ها) ترجمه کرده است. رشته های فرهنگی البُته گاهی مُعنای گستردهتری می گیردو آشنایی مقدماتی بااقتصاد، ریاضیات، نجوم و... راهم شامل میشود. رشته های فرهنگی بیش از علوم فنی و فناوری بر علوم انسانی تأکید دارند. اندیشه وران این گستره، کمابیش بر این باورند که تأکید بیش از اندازه آموزش نوین بر قناوری و شاخص های کمی، آموزش را به نوعــی از هدف های متعالی خود دور میسازد. چندی پیش فرید ز کریا، ستون نویس ی در با کرد کرد در در در در در سرشــناس واشنگتن پست نوشــت: «باوری که می توان گفت این روزهامردم آمریکا بر آن همر أی هستنداین است که مابی درنگ باید سمت و سوی آموزش کشور مان را به سوی آموزش مهارت های فنه خاص تغيير دهيم هرماه خبرهايي مي شنويم نغی حاص بمیبرد همچ، هرماد حبرهایی می سنویم درباره نمردهای آزمونی بد بچههایمان در ریاضی و علوم؛ همچنین خبرهایی درباره نواوری های تازه شرکتها، دانشـگاهها و بنیادهای آموزشی برای گســترش رشــتههای STEM (علم، فناوری، مهندسی و ریاضی) و تاکیدزدایی از علومانسانی از رئیسجمهوری اوباما بگیــر تاکار کنان دولتی، همگی بر ضددنبال کردن رشــتههایی همچون

. برس رستدهای همچنی تاریخ هند هندار می هند برخی فکرمی کنندنظام آموزشی کارگراولش در دمت دستگاهساد. ت, شتەھاراقطع كنند. کنسار گذاشستُن یادگیری عمومی و فراگیر، رینا خوانش نادرست واقعیتها داردو در آینــده، آمریـکارا در راه باریــک خطرناکــی ى ىانـــدارد. ابالاتەت

. به هـر رو، تاکید بیش از اندازه بر رشـــته های و شُـــاخصهای کمــی، آموزش وپرورش رااز هدف هایسی همچسون پرورش انسسان های صلحجــو و صلحخــواه دور میســازد. هــدف آموزش ويسرورش مىشبود يسرورش كاركنان و کارگرانــی فنــی و نــه انســان.هایی مدنی. در این میان البتــه پولی کردن و خصوصیســازی آموزشوپسرورش هــم نقش آفرینــی می کند. مدرســـهای پولی برای جذب مشتری بیشتر، ناگزیر بر شـــاخصهای کمی تأکیــد میورزند. راست این است که پولی سازی آموزش و پرورش، آموزش را از هدفهای متعالی و بر تر انسانی، دور می سازد. شــوربختانه فرهنگ و ارزشهایی که مدر سه های پولی گستر ش می دهند تنها به خود این مدر سه ها محدود نمی ماند و بر سر اسر نظام

موزشی چیرہمی شود.

نگاه فر هنگی

با این گونه آموزهها و... زمینه ای را باقی نگذاشته است تا شهروندان آینده از راه آموزش، به

مهارتهای زندگی و ارزشهای انسانی آن مانند

مدلی، دلسـوزی، مدارا، صلح جویی و ... دست یابند. گرچه نباید ناامید بود اما بی گمان رفتن در

این راه با بن مایه های آموز شی امروز بسیار سخت

وجانفرساخواهدبود.



تهایماین کاررا

آموزشوپرورش جنگ و صلح ذهنی

و دانش آموزان خسته و گریزان از آموزش های رسمی فضاه حای آموزشی نامناسب برای آموزش های شهروندی، ساختار هرمی و غیردموکراتیک آموزش و روشهای سنتی آن. بیگانه بودن معلمان و کاردستان و فرادستان ادامه از صفحه ۹ اما چه شرایط کنونی آموزشوپــرورش ما و چــه رویکرد فراده آموزشی، دورنمای خوش بینانه برای دگر گونی ورهای آموزش در راستای پرورش شهروندان أكاهوصلحجورانشان نمىدهد

، موصیح جورستان می دهد. فرادستان آموزشی امروز - والبت دیروز -اولویتی برای چنین آموزش هایی درنظر ندارند، اگر هم داشته باشند فرهنگ آموزشی نمر ممدار و کنکور محور چنین زمینهای را برای آنها فراه می کنید. کلاس های پر شیمار و درونمایه های آموزشـــی فراوان، ساختار آموزشــی پایه گذاری شده بر حافظه، کمبود شدید بودجه، آموز گاران

ىهدىبهلولى ایده آموزش ویسرورش فراگیسر در اصل با این ۱۹ هدف پیدا شد که به صردم یاری بر ساند تا به روش های صلحجویانه اختلاف هایشان را بیان و حلوفصل کنند. این ایسدهای بود که جان آموس کمنیوس – کشیش اهل چک که در ۳۰ سال نارواداری مذهبی زیست-بیش از چهارصد سال پیش،مطرح کرد. کمنیوس استدلال کرد کهبرای

داشتن همزیستی صلحجویانه، همه افراد باید آموزش ببینند، (فرناندوریمرز) آموزشىبىنند.«فرناندوريمرز) اين كه آمـوزش و پـرورش، توانايــى پرورش انســان های صلحجــو و صلحخــواه را دارد یا نه، پرسشی اســت که می تواند پاسخ مثبت یا منفی بگیرد. در واقع، پاسخ بسته به نظام آموزشی و ویژگی هـای آن میتوانــد متفاوت باشــد بند ۲ مادہ ۲۶ اعلامیہ جہانی حقوق بشہر می گوید: اهدف آموزش، رشـد کامل شـخصيت انسانی، تقويت احترام به حقوق بشر و آزادی های بنيادين خواهد بود. آموزش باید تفاهم، مدارا و دوستی در میان همه ملتها و گروههای نژادی و مذهبی را ترويج كندونه فعالبتهاي سيازمانملا متحد در راه حفظ صلح یاری رساند. اکمابیش در همه سـندهای جهانی آموزش، هدف آموزش چیزی در همین مایه هاست اما بزرگترین خطرهایی کـه آموزش و پـرورش را در دستر سـی بـه این هدفهای متعالی انسانی تهدید می کند دو چیز است: یکی ایدئولوژیک بودن آموزش و دیگری چیرگی شاخصهای کمی بر شاخصهای کیفی.

پير مي سالي ملي بر سالي ملي بر سالي آموزشوپرورشايدئولوژيک، به خاطر تأکيد بسيار روي مرزبندي ميان انسانها و نمجموعهاى ازباورهاى خدمتدستگاهسیاسیبودن استولىاينطورنيا خــاص و بومــی، در پرورش نسانی سنجشــگر و پایبند دولتودستگاهسیاسیاگر درُعرصُههایدیگرَناکار آمدُ باشند،قادرنیستندازطریق آموزش تصور مردمرا تغییر دهندو در سال های گذشته هم نتوانس

> های آن را از دانش آموز و و اندیسیدن به جیا آموز گار می گیرد.در آموزش و پرورش ایدئولوژیک، اخلاح هدف، پرورش انسانی آشنا به حقوق بشر و اخلاق انسانی نیست. در این جا بد نیست به بخشهایی از سـخنان حسـن روحانی اشـاره کنیم که در پیشاز انتخابـات ۹۲ گفت: من قبـول دارم هر پیش از انتخابات ۹۲ گفت: «من قبول دارم هر نظام اجتماعی وسیاسی ای تأکیدات ایدئولوژیک و سیاسی روی آموزش و پرورش دارد ولی در کشور ما نگاه سیاسی و ایدئولوژیک به آموزش وپرورش خیلے شدیداست. خیلے ہادوست دارند کاستے ہا وناكارآمدىهادربقيه عرصههارابا تغيير ذهن فُرزندان مردم در مُدارَّس جبران کُنند. بُرخی فَکَر می کنند نظام آموزشی کار کرد اولش در خدمت دستگاه سیاسی بودن است ولی این طور نیست.

انسانی سنجشگر و پایبند به اخلاق انسانی و جهانی شکست می خورد. ایسن آموزش بیش از شکیبایی، أرامش وصلح برالقاى هويت بومی و خاص، پای می فشار د رجوی حاب بخاک سران وبا حالت بیشری دکتلفن انهای از گست و المحالی بیشی التهام دهیم امورش قدست لاست کو میلود باید دورش درباره حق برخورداری از زندگی استی جویله آموزش که هماکنون گفته میشود باید دورش وبا حاشیه بردن و کشاندن حقوق انسیانی از گستره آموزش، فرصت گفتوگو

میہنی فـرق دارد. در دور مای مردمان میہنی سـر بزنگاہ با هم یکدل و یکصدا میشوند تا جلوی اتفاقی را بگیرند یا اتفاقی را راه بیندازند و این با این که من را بگیرند یا اتفاقی را راه بیندازند و این با این که من دوست ندارم در جامعه خود متکدی داشته باشم، فرُق می کند، البتّ اینها وظّایف حاکمیت است. در جنــگ ایران و عــراق همه مردم دست بهدســت هم دادند تا متحاوز را از کشیورمان بسیرون کنند و ین نمونه بــارزی از همبســـتگی اجتما: ین نمونه بــارزی از ممبستگی ہے آن معنایی کے مردم ہےک محلہ، ضعفای خود را بشناســند و آنها را حمایت کنند نیز نوعی از همبستگی اجتماعی است اما بعد وسیعی را ربر نمی گیرد و متاسفانه در همین وسعت کم هم ما

ـــتگ اختماعي يا هميا

که این مقوله در حال کمرنگ شدن است.

چیزی که باید در این زمینه متذکر شد، این است په دری ... در می دی در که این کارهــا به صورت جمعی اســـت و کمتر آن را به شکل فردی می توان دید. امروز باید توجه داشت کی مین کار جمعی اول از درون افسراد و عواطف که همین کار جمعی اول از درون افسراد و عواطف آنها بروز می کند تا بعد به شسکل جمعی ظهور کند و بشسود کاری انجام داد. ما حتی در زندگی روزمره ربر بر کی در به معتلف فردیت را می بینیم. به عنوان مثال، وقتی در جادهای در حال تر دد هستیم، متوجه می شویم همه کسانی که در آن مسیر هستند، تمام دغدغهشان این است که خودشان سریع تر برسند و هیچ توجهی به دیگـران ندارند و بقیه افراد را نادیده

دولت و دستگاه سیاســی اگر در عرصههای دیگر ناکارآمد باشــند، قادر نیســتنداز طریق آموزش تصور مردم را تغییر دهندو در ســالهای گذشته

> آیندگان را نادیده می گیرند و تنها به منافع آنی خود می اندیشــند. این افراد حین انجــام چنین اعمالی ی ۔ حتی به فرزندان خود نیز نمیاندیشــند و لحظهای تأمل نمی کنند که فرزندان من نیز برای زندگی نیاز حنگل و محبط; بست دار ند! به این به این جندن و معیقاریست درمد: آیسا کمرنگ شـــدن شــفقت باعث شـــده ما شفقت و ترحم را اشتباه بگیریم؟

می گیرند! یکی دیگر از مثال هایی که می توان در این مورد عنوان کرد، رفتار افراد با محیطزیست است.

طی چندین سال گذشــته هزاران هکتار از جنگل ها نابود شده است، این گونه اعمال از کسانی سر میزند

که چیزی بهعنوان شفقت در وجودشان نیس

ترحم با تحقیر همراه است و درمقابل شفقت با مهربانی و انسانیت. من ترحم را قبول ندارم، ترحم یعنی توهیــن به یک آدم. کســی که شــفقت دارد نسبت به تمام مسائل جامعه خود حساس است و تا جایی که بتواند این شفقت را در ابعاد مختلف به کار می گیرد. ترحم ســـازنده نیســـت. ترحم یک مقوله فردی است اما شفقت می تواند یک مسأله اجتماعی باشد. من تنها می توانم در قبال یک فرد ترحم داشته باشـم نه کل جامعه کـه البته همان هم درسـت و

که تا واکاوی نشیوند، موانع برطرف نخواهد شد و

ارتقاى شــأن و منزلت و أحيــاي هويّت معلمان و

ارتقای استانداردهای آموزشی و توجه شایسته به

مرزبین کارصنفیو کارسیاسی کجاست؟

و نابسامانی های اجتماعی یک ملت، همگی ریشه و منشاء مشتر کی دارند و همه مولود بی تدبیری یا رهاورد مجموعه واحدی از تدابیر ویرانگرند!

نچه معلمان به عنوان مشــکلات معیشــ کاستی در مدرســه و فقر دانشآموزان از آنها یاد میکنند همــه از خلاهــای قانونــی و یی تفاوتی ی مسئولان و بی کفایتی تصمیم سازان و تاخت و تاز سودجویان و جولان سیاست بازان و غفلت و ضعف

سوم بوین و بودی سیسبزان و عضر و عند و بیچارگی دلسوزان ناشی میشود در افــول و درختــش هــر نهادی، پیــروزی و شکست هر صِنفی، کامیایی یا ناکامی هر سازمانی و اوچ و حضیض هر تمدنی علل و عواملی دخیلاند

شاىستە نىس

ىيىينيم

. نگ باخته اس

ر ادهای نادرست دست به گذران زندگی میزنند، برای این است که میخواهند فکر فردا را امروز کنند! این رویه در حال رسوخ به خانوادهها نیز هست. چیزی را که ما نظاره گر هستیم، این است که رفته رفته این مرا می می توانید مجموعه ای از حاکمیت، جامعه، شرایط اقتصادی و... را در کنار هم قرار دهیم و همگی را به عنوان علت اصلی ار ایه بدهیم. از چراغ درمیان خانواده ها نیز رو به خاموشی است. شاید علت این رویه، تحولات اجتماعی باشد. درواقع چهره جامعه درحال تغییر است و چیزهای تازهای ر پ_ایر ـت. فرد می گوید جامعه درحاًل اتفاق أفتادن اس ې د؟ چرا من از عاطفه خودم خرج کنم. همیشــه هریک

ین انوشه، استاد زبان و ادبیات فار سی از معنا و مفهوم شفقت در جامعه ایر ان می گوید

معتوان دليا ، كمبود

تاريكىبىتوجهىبهجاىروشنايىشفق

من ترحمر اقبول ندارم، ترحم يَعنى توهين به يک آدم. کسی که شفقت دارد نسبت به تماممسائل جامعه خود حساس استو تاجایی کهبتوانداین شفقت را در ابعاد

بعد فردی چطور می توان بــه این موضوع نگاه . وقتی افرادی کـه برای مدتهای مدید شـفقت را به افراد توصیه میکردند، خودشـان فاقد شفقت مستند، زمينهساز اين شده است كه اين رسم ـندیده جایگاه خود را در اجتماع از دست بده ، رواقـــح مـــر دم صداقتــــی در اعمال و رفتـــار برخی

که انسان امروزی از امید پایین تری برخوردار است و شاید بیار تباط نباشـد که بگوییم افرادی که از

سخ مدرعم مند، حقیقتی که باید پذیرفت این مولان ندیدهاند. حقیقتی که باید پذیرفت این است که شفقت در جامعه ما مغفول مانده است و در این غفلت رس تحـولات اجتماعــى نقــش خود را ايفــا كردهانــدو متاسـفانه اين حملات بأعث شدواند كه شفقت



ود ما مالیات مے ردھیم شـــما بیمہ راہ بینداز ید و از افراد گرفتار مراقبت کنید. در کشــورهای غربی به شفقت این گونه شــکل دادهاند ولی جامعه مانه به . این مرحله رسیده است و نه به رسوم گذشته خود پایبنداست. رسومی که هر کدامشان بهنوعی شفقت و نوعدوستی را در خود داشتند. در گذشته اگر کسی دخترش عروسمی میکرد، همه یارش بودند یا اگر

فردی در خانوادهای فوت می کرد، دیگران تنهایش ر نمی گذاشـــتند، حتی برای رفتن به سفر زیارتی افراد کمک حال هــم بودند اما امــروز اینها همه

یعنــی از نظر تان همبســتگی اجتماعی هم عنای گذشــته خود را از دست داده است؟

آنهـا انسـان های امیدوارتری نسبت به ما بودهاند. متاسفانه یکی از شــاخصهایی

THE APPROPRIATE



رر در این این این این این میشود مطالبات صنفی را در فضای ایزولیه شیدهای پیگیری کیرد و از عُللُ و عواملُ سَيَّاسَــى و ايدئولُورَيكَــى دخيُلُ دُرُ ابسامانىها سخن نگفت.

فقر در آمــوزش و پــرورش - که کمبــود فضای قفر در اصورتی و یہرونی – که تصبوط قضای آموزشـی و فرسـودکی بناهای موجـود و فقدان آمائنالـت اموزشـی نمودهای اشـکار انند – یک پدیدہ تصادفی محف یا صرفا ناشــی از یک دورہ افول اقتصادی است و اتفاقی است که به خاطر رویکردی صرفهجویانـه در جهت مصالح عمومی ناد

. بابد توجه داشته باشیبی که مشکلات معیشته یک صنف و کاستی های فلج کننده یک مجموعه

از افراد در انتظار این هستند که فرد دیگری از نظر عاطفی هزینـه کند و همه اینها نشـان از این دارند که شفقت در حال رنگ باختن است. یکی از خلفا که ــتهُ بود، روبه جمع گفت، دُر گذشته در جمعی نٹ در جمعی نشسته بوده روبه جمع گفت، در کذشته عــدهای ادعــای خدایـری و بیغمبـری می کردند و درحال حاضـر چنین چــری را نمی بینیــم. فردی در دیان جمع در باســخ خلیفه گفت:شما چنان بلایی سر مردم آوردماید کـه نه خدا یادشــان تحمعنه ,آند ته تنغمنـــر! درواقع ما با ادامه این رویه بهنوعی از فردیت مىرسيم!

سوی که به جامعه خوه روستایی بیمند، باعمر می امروزه شفقت، خصوصی و خانوادگی شده است و به سختی می توان در اجتماع شاهد آن بود و متاسفانه

رسیم. فب شـما فکـر میکنید، ــنه بــوده و مردم خــود را

حب سعه دیتو می دید. شفقت چگونه درمیان مردم شکل می گیرد؟ در گذشته شفقت جزو اخلاق موظف به رعایت آن می کردند. در جامعهای که مردم احساس آرامش داشته باشند ر ابعاد وسيع تري ديد. شــايد يكي از دلايل اين كهُ

و دغدغه فر دا را نداشـــته باشــند، می توان شفقت را ماً كمتر فرد مشفق مى بينيم، اين است كه مردم از فرداي خود اطمينان ندارند و نمىدانند قرار اس چه پیش بیاید و بهنوعی از خودخواهی دچارند. یکی از دلایلی که در گذشته انسانهای فق زياد بودند و بەوضوح می شد شفقت را دید، این بوده

ی که امید درمیان مردم وجود داشـــته یا بهعبارت صحیحتر

ر سم کهنی بود که سینه به سینه به نسل های مختلف ر سيده بود. اما با ايجاد تحولات اجتماعي متاسفانه ین رسم خوب و قدیمی رنگ باختـ و زیاد به آن توجه نمیشود و دیگر کمتر میتوان شاهد این گونه رفتارها بود. امروزه در هر گوشه از این شهر چیزی را کر می تیوان به وضوح دید این است که مردم برای یک مسأله کوچک رانندگی به هم پرخاش می کنند،

بنابراین با تاسف میتوان گفت، شفقت رسم قدیم

ت. در ایسن روز گار من نشسانی از شیفقت بر دست در بسی روز در می مسلی را مسلی در نمی بینم یا اگر هست آنقدر کمرنگ است که دیده شــفقت که یک رفتار انسـانی است از منظر

زبان شناسی چەمعنا و مفهومی دارد؟ ربان مناسق معنای لغیوشی درم. اگر بخواهیم معنای لغیوی آن را درنظر بگیریم. شیفقت باید با خود شیفق را که به معنای روشنایی است، داشته باشد. شاید بتوان گفت شفقت یعنی کسی که قلب روشــنی دارد. یا شاید به کسی اطلاق

مىشود

طرحنو|اگر دعا کنیم، ایمان خواهیم داشت،

اگر ایمان داشته باشیم، محبت خواهیم کرد

و اگر محبـت کنیم، خدمت نیــز خواهیم کرد.

شــفقت به معنای مهربانی و دلســوزی اســت و

می توان گفت شــفقت بزرگترین هنر آدمی اســت. افراد مشــفق بر این عقیده هســتند که وجودشان

زمانی ارزش پیدا میکند که به دیگران کمک کنند. این افراد محبت و عشق ورزیدن به دیگران بالاترین

ایدهآل شان است. آدمهای مشفق از خودگذشتگی

را وظیفه خود میدانند و درمجموع میتوان گفت آنها برای پاریرساندن به دیگران تلاش میکنند.

پ برای رویز شـفقت یکی از رفتار های پسـندیدهای است که در گذشته های دور وجود داشته و به وضوح می شده آن

ا منتشفانای بور و جود داشته و به و نقوع می شده آن را در روابط انسان ها شــاهد بود ولی متاسفانه گویی با گذشت دوران و پیشــرفت آدمی در عرصه های مختلف علمی، اقتصادی و... این رفتار حســنه رنگ

باخته و در شرایطی که آدمی شُـاهدُ وقایعی اسُت، این تلنگر را به خود میزند که گذشتگان مامهربان تر

این تصور را به خوشی را ند به منطقان میهرین بر بودنداو در بی همین تلنگر این ســوال پیش می آید که آدمی را چه شده اســت که گاهی حتی در حریم خصوصی خود نیز این خصلــت را فراموش می کند.

وقتى از حسن انوشه، استاد ادبيات فارسى درباره معنا و مفهوم شفقت سـوال مىشود، اين گونه پاسخ

می دهد: اگر منظور از شـــفقت، دلسوزی و مهربانی

ی باشــد،خیلی نادر و کمیاب اســت. زمانی در جامعه ما کسانی که تمکن مالی داشتند و حتی کسانی که

در حد متوسط بودند، حواس شان به همسایگان و افراد محله خودشان بود. در واقع می توان گفت این

مادر ترزا»

ادامه از صفحه ۹ با اندکی تأمل و تعمّق در محتوای ایسن ناله هما و گلایه هما و کنایه ها و دل نگرانی ها و مطالبات بحسق و بیانات منطقی و و نُمی تُواُن از میان انبوه مشــکلات، تُنُها یکی را چسـبید و بقیه را نادیـده گرفت! نمی تــوان دور تنه یک مسأله حصاری کشـــند و محرد از مسائل ی پیرامون و بدون توجه به ریشــه و منشـاء و زمینه و خاســتگاهش آن را حل کــرد. نمی توان محیط

ایزولهای درست کرد و به درمان یک درد پرداخت و به علل ایجاد آن نپرداخت. نمى توان گفت كه مشكلات معيشتى ناشى از یک اشتباه محاسباتی ساده است و اگر یادآوری شـود در سـت خواهد شـد. نمی تــوان گفت که

راه ترقّی هُموار نخواهد شُد یک چیز مسلم است؛ مرزبندی بین درد و عوامل ایجاد آن غیرقابل تصوّر است. پس ماهیّت مطالبات صنفی ایجاب می کند کـه در دها گفته شود و از عوامل ایجاد در دها شکوه شود و انصاف نیست که شکایت از درد و گمانهزنی علل و عوامل آن، جرم تلقّی و عبور از مرز قلمداد شود و برچسب غیرصنفی بخورد. توقع این است که اولا سـودجویان بازار سیاسـت راه خود برگیرند ز مســُير جَنبش صُنفــى معلمان كنــار بُروند و انند كه اين جنبش، خواهان بهبود معيشــت و

دانش آموزان است.